



رساله‌های واقعی رمان تاریخی

فرهنگی، جغرافیایی و... مناطق مورد نظر خود را بهتر به دانش‌آموزان تفهیم کرده؛ با قرار دادن آنان در مقابل رویدادهای داستانی، تصویری ماندگار و پابرجا از حوادث تاریخی را در ذهن محصلین به جا بگذارند. در واقع مدرسین از رمان تاریخی به عنوان ابزار کمک آموزشی استفاده کرده، آنچه که تاریخ از بیانش عاجز مانده به دانش‌آموزان انتقال می‌دهند.

باید به خاطر داشت تاریخ غالباً رسالت اصلی خود را در بازگویی حقایق محض و رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز می‌داند. در نتیجه تحلیل و بررسی موارد یاد شده در دستور کار تاریخ است و آنچنان که باید و شاید به مسائل حاشیه‌ای و جزئیاتی که برای سایر رشته‌های علوم انسانی می‌توانند مفید باشند نمی‌پردازد. این در حالی است که رمانهای تاریخی به توصیف نه تنها رویدادهای مهم مبادرت می‌ورزند بلکه جزئیات و عناصر فرعی‌تر را نیز ثبت و بسرای آیندگان به جا می‌گذارند. به طور مثال تاریخ هیچ‌گاه از شرایط مردم پس از یک بمباران سنگین خبر نمی‌دهد. تاریخ قادر نیست احساس مردم را در آن اوضاع و احوال بازگو کند. تاریخ هیچ‌گاه تصویرگر خانه‌های ویران و قتل عام مردم بی‌گناه نیست. در نتیجه خواننده تاریخ نمی‌تواند به درستی به عمق حوادث پی ببرد. این رشته، تنها با یک سلسله واژگان بی‌روح مواجه است که نشان‌دهنده رویدادهای عظیم هستند. در واقع رمان تاریخی جدا از بازگو کردن اطلاعات پس‌زمینه و اصلی، می‌تواند رابطه حسی مناسبی میان اثر و خواننده برقرار سازد. در اینجا نقش رمان‌نویس به عنوان یک محقق امانت‌دار بسیار حائز اهمیت است. یک رمان‌نویس حرفه‌ای می‌بایست ابتدا به تحقیق اصولی و منطقی اقدام کند و بر اساس اطلاعات دست اول و معتبر به نتیجه‌گیری مبادرت ورزد. او می‌بایست کاملاً به شیوه‌های داستان‌نویسی اشراف داشته باشد و هماهنگی منطقی‌ای میان رویدادهای تاریخی و حوادث تخیلی برقرار سازد.

نویسنده رمان‌های تاریخی قادر است با ایجاد فضای مناسب، یک حادثه کاملاً عینی و حقیقی را با توجه به خواسته و نیت خود به مخاطب القای کند.

این در حالی است که تلقین دیدگاهها و آرای نویسنده بسیار تأثیرگذارتر از القانات یک مورخ است، چون مورخ مجبور است آشکارا و به طور مستقیم آموزه‌های ذهنی خود را مطرح سازد اما رمان‌نویس به طور غیرمستقیم، با ایجاد فضاسازی مناسب و گاه استفاده از نماد به خواسته خود می‌رسد. جالب این است که غالباً مخاطبان داستان متوجه ترفند رمان‌نویس نمی‌شوند و ناخواسته هم‌سو با اندیشه نویسنده پیش می‌روند.

از سویی دیگر، خواننده مجموعه رمان‌های تاریخی نیز با توجه به عوامل بسیار زیادی چون پیش‌زمینه ذهنی، گذشته خود، آموزش، میزان تحصیلات، جنسیت، جایگاه اجتماعی و... گاه واکنشی غیرقابل پیش‌بینی نسبت به اندیشه خاص نویسنده نشان می‌دهد. او با توجه به عوامل فوق‌گانه پذیرای بی‌چون و چرای افکار نویسنده است؛ گاه پس از تعمق سخن او را می‌پذیرد و گاه دیدگاه‌های او را طرد می‌کند. شاید بتوان یکی از دلایل عمده این نوع واکنش را در پیچیدگی شخصیت انسان و ماهیت درونی بشر دانست. در عین حال که نمی‌توان منکر مشکلات و نواقص تفسیر و تأویل زمان‌های تاریخی شد، چرا که اینگونه آثار متشکل از عناصر حقیقی و تخیلی در کنار هم هستند.

از این رو، برخی از خوانندگان شخصاً به بررسی اطلاعات پرداخته و با توجه به پیشینه ذهنی خود به تأویل می‌پردازند. میزان حساسیت و اهمیت موضوعات ارائه شده در اینگونه آثار

از آنجایی که رمان تاریخی همواره بر آن بوده تا زرفاهای هر پدیده و رویدادی را بکاود و رویدادهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... را به تصویر کشد، مورد استقبال و توجه قشرهای مختلف مردم بوده و خواهد بود. این نوع از رمان، به دلیل رسالتی که بر عهده آن گذاشته شده، از پیچیدگی ساختار و شیوه روایتی دوری جسته و در پی بهره‌وری از نخله‌های ادبی مدرن چون مدرنیسم و پست مدرنیسم نبوده است. جدای از نویسندگان رمان‌های تاریخی که در حفظ این سبک و سیاق کوشا بوده‌اند، ناشرین نیز در شکل‌گیری و حتی گزینش مضامین تاریخی دخالت ورزیده و نقش فعالی را ایفا کرده‌اند.

با توجه به استقبال چشم‌گیر مردم از این نوع رمان، ناشرین همواره از نویسندگان رمان تاریخی حمایت کرده‌اند و مشتاق انتشار آثار آنها هستند. بدیهی است در چنین شرایطی، ناشرین دولتی و هدمند که سیاست خاصی در دنبال می‌کنند، در نشر رمان‌هایی باشند که آیدنولوژی و سیاست آنان را دنبال می‌کنند؛ چه این رمانها بیانگر دوره تاریخی گسترده‌ای باشند و چه تنها یک دوره کوتاه و خاص را مدنظر داشته باشند. جدای از این، رمان تاریخی به تشریح مناسبات حاکم بر ملل، ترسیم دورنمای جامعه، فرهنگ و باورهای مردم می‌پردازد. در حقیقت، اهمیت و ارزش مباحث یاد شده باعث شده تا دولت‌مردان، احزاب، تشکلهای سیاسی و فرهنگی از آن حمایت کنند.

یقیناً مطالعه و تعمق پیرامون تاریخ پیشینیان برای غالب افرادی که اهل مطالعه هستند حائز اهمیت و جذاب است؛ خاصه روایت‌گری تاریخ در قالب و ساختار داستانی با حضور شخصیت‌های حقیقی تاریخی یا اشخاص تخیلی. در همین ارتباط، آن دسته از رمان‌هایی که به بررسی و تصویرسازی از رویدادهای معاصر و جدید می‌پردازند و پاسخی برای رازها و ناگفته‌ها دارند در نظر خواننده امروز از ارزش و قرب بیشتری برخوردار هستند؛ چرا که مخاطبان غالباً خود شاهد بروز اینگونه حوادث تاریخی، اجتماعی، سیاسی و... بوده‌اند و کنجکاوای زیادی برای کشف اسرار پشت پرده دارند. معمولاً نویسنده در بازگویی این گونه رویدادها می‌بایست از دانش و اطلاعات قابل توجهی برخوردار باشد و بر اساس یک سلسله شواهد و دلایل به برده‌برداری از روی رازها مبادرت ورزد و یا به پیش‌بینی و حدس گمان اقدام ورزد. لازم به ذکر است که توصیف حقایق روز، کاری بس سخت و صعب است، چون خواننده امروز به طور نسبی اطلاعات کافی از چنین وقایعی دارد و قانع کردن او نیازمند برهان و دلیل بسیار است.

از جانب دیگر، معلمان تاریخ نیز در جستجوی رمان‌های تاریخی معتبر هستند تا از آن طریق بتوانند بستر اجتماعی،

نیز می‌تواند در جهت‌گیری خواننده و تفسیر آثار دخیل باشد. به‌طور مثال موضع‌گیری گروه‌ها و جناح‌های سیاسی داخل، نسبت به وقایع جنگ تحمیلی کاملاً متفاوت بوده، در عین حال که منتقدین کشور خودمان رمان‌های جنگ جهانی دوم و جنگ ایران و عراق را یکسان مورد ارزیابی قرار نمی‌دهند. با این همه تحلیل‌گران زمان‌های تاریخی، معمولاً در بررسی‌های اولیه به نکات مشابهی توجه دارند:

(الف) داستان تاریخی در کدام شهر، منطقه، زمان و شرایط به وقوع پیوسته؟

(ب) آیا نویسنده رمان نسبت به حوادث توصیف شده بی‌طرف است یا بر آن بوده تا بر اساس ضوابط و معیارهای شخصی خود جانب یک گروه را بگیرد؟

(ج) کدامیک از وقایع توصیف شده حقیقی و کدامیک تخیلی است؟

(د) کدامیک از شخصیت‌های مطرح شده حقیقی و کدامیک خیالی هستند؟

باید به این مسئله مهم توجه داشت که صاحب‌نظران این وادی در گونه‌بندی رمان تاریخی متفق‌القول نبوده و هر یک تعریف خاص از رمان تاریخی ارائه داده‌اند. به‌طور مثال عده‌ای بر این باورند که رمان تاریخی به آن دسته از رمان‌هایی اطلاق می‌گردد که نویسنده به توصیف حوادث گذشته و دور مبادرت ورزد. در این قبیل آثار، نویسنده مجبور به تحقیق و شناخت کافی از دوران گذشته است.

او نمی‌تواند بدون تفحص عمیق و ریشه‌ای مبادرت به خلق رمان کند.

از سویی دیگر برخی از منتقدین ادبی بر این باورند که رمان تاریخی به آن دسته از آثار اطلاق می‌گردد که نویسنده به توصیف حوادث و رویدادهای زمان خود مبادرت ورزید اما از زمان انتشار اثر مدت طولانی‌ای گذشته است و خواننده امروز می‌تواند به اینگونه آثار به چشم داستان تاریخ گذشته نگاه کند.

در این قبیل آثار، نویسنده آنچنان نیازمند تحقیق کتابخانه‌ای نیست. او با نگاه تیزبین خود به توصیف رویدادهایی می‌پردازد که خود عیناً شاهد آنها بوده و یا از منابع مطمئنی که شاهد واقعه بوده‌اند شنیده است. لازم به ذکر است که خواننده امروزی بیشتر به رمان‌هایی از این دست می‌تواند اعتماد کنند تا رمان‌هایی که نویسنده به توصیف گذشته‌های دور پرداخته است؛ چرا که در این حالت نویسنده همچون مورخی بوده که عیناً حوادث روی داده را در قالب داستانی طرح کرده است. آنچنان که کلیه آثار داستانی دفاع مقدس در آینده‌های دور به رمان تاریخی مبدل می‌گردند.

در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که صرف توصیف هر حادثه و گذشت یک دوره زمانی می‌تواند عامل اصلی تبدیل رمان به رمان تاریخی باشد یا اینکه حوادث مهم و سرنوشت‌سازی که در یک دوره به تصویر درآمده می‌تواند در آتیه به رمان تاریخی مبدل گردد؟ همچون رمان «جنگ و صلح» که به دلیل توصیف رویدادهای بسیار مهم در گونه رمان‌های تاریخی قرار گرفته است. در این میان عده‌ای هم بر این اعتقاد پافشاری می‌کنند که رمان تاریخی تنها به آثاری گفته می‌شود که بیانگر رویدادهای محض تاریخی و نقش‌آفرینی شخصیت‌های تاریخی در قالب داستان باشد.

در این قبیل آثار نویسنده آنچنان نمی‌تواند در طرح داستان دخل و تصرف کند. اصولاً نگارش این قبیل آثار کاری بس سخت و طاقت‌فرسا است؛ چرا که نویسنده جدای از ارائه

در واقع رمان تاریخی جدا از بازگو کردن اطلاعات پس‌زمینه و اصلی، می‌تواند رابطه حسی مناسبی میان اثر و خواننده برقرار سازد.

اطلاعات تاریخی می‌بایست به قوانین و اصول داستان‌نویس هم پایبند باشد و میان این دو نوعی همسویی و یکپارچگی ایجاد کند. معمولاً در این قبیل آثار نویسنده با گره‌های داستانی بیشماری مواجه می‌شود که تنها ورود تخیل و حوادث فرعی می‌تواند داستان را پیش برد.

از جانب دیگر، در گونه‌بندی رمان‌های تاریخی برخی عنصر شخصیت را محور اصلی تعیین‌کننده می‌دانند و دو نوع رمان را مدنظر دارند:

(الف) رمان‌هایی که شخصیت اصلی داستان در تاریخ حضور عینی داشته و عملکرد و اندیشه او محور اصلی داستان است.

(ب) رمان‌هایی که شخصیت اصلی فردی خیالی است اما حوادث و رویدادهایی که پیرامون او اتفاق می‌افتد حقیقی بوده و در کتب تاریخی ثبت شده است.

با تمامی این تفاسیر، خواننده رمان‌های تاریخی همیشه نسبت به عنصر «حقیقت‌مانندی» در داستان حساس بوده و بیشتر دوست دارد تا جنبه‌های رئالیستی اثر حفظ گردد. او دیگر تمایلی به مطالعه رمانس و افسانه‌های قدیمی ندارد که شخصیت‌های فراواقعی با یاری توان و نیروی فوق‌بشری خود به تمامی خواسته‌های خود دست می‌یافتند و همواره پیروز از میدان بیرون می‌آیند. همچون «اولیس» هومر که تمامی مراحل سخت و امتحاناتش را به نحو احسن پشت‌سر گذاشت و صحیح و سالم به خانه بازگشت باید توجه داشت که اینگونه آثار در دوره معاصر تنها از جنبه ادبی و داشتن فنون و صناعات

در این حالت خواننده خود تشویق می‌شود تا میان حوادث، شخصیتها، مکانها... ارتباط منطقی پیدا کند و رابطه علت و معلولی نهفته در بطن اثر را دریابد. چنین شیوه‌ای گاه موفقیت بسیاری برای نویسنده به ارمغان خواهد آورد.

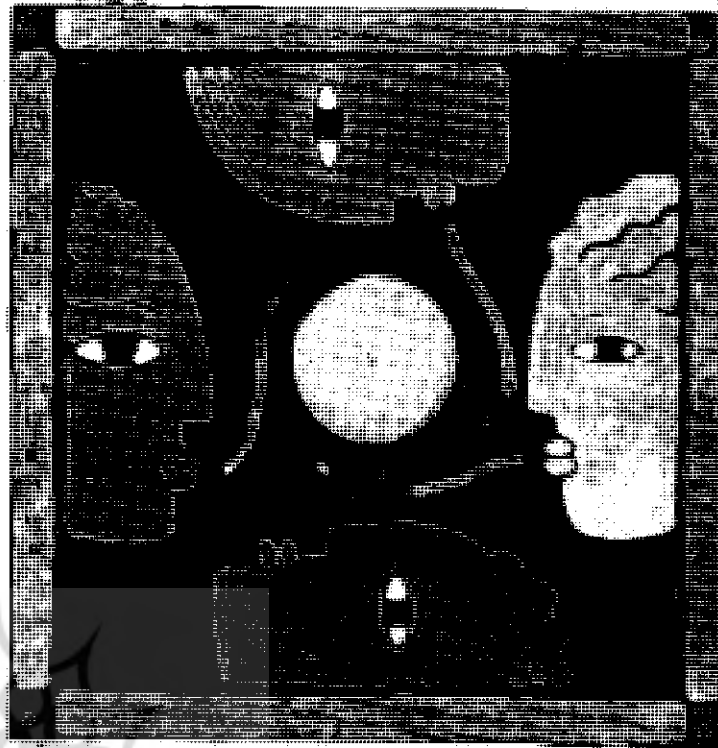
معمولا نویسندگان رمان تاریخی بیشتر متمایل به توصیف رویدادهای بسیار دور هستند چرا که در چنین حالتی خواننده اثر به دلیل نداشتن اطلاعات کافی از دوران گذشته کمتر می‌تواند ایرادات وارد بر آثار را تشخیص دهد. از سویی دیگر محدود نویسندگانی هم هستند که زحمت تحقیق و تحلیل را کشیده و همچون یک مورخ به کشف دنیای اسرارها می‌روند. همچون مارگریت آتوود، نویسنده کانادایی که پس از انتخاب موضوع تاریخی خود، همچون کارآگاهی زبردست عمل کرده و تنها به کتابخانه‌ها و منابع مکتوب اکتفا نکرده است.

اصولا رمان تاریخی می‌تواند هم یک داستان خوب و هم یک شرح تاریخ دقیق به حساب آید. خواننده رمانهای تاریخی معمولا در مرحله نخست در پی کشف موضوع اصلی و شناخت شخصیت‌های داستانی و تطبیق آنها با رویدادها و شخصیت‌های حقیقی است. در پی آن خواننده متوجه شیوه داستان‌نویسی و سایر عناصر تشکیل‌دهنده داستان می‌گردد. مورخ آلمانی، لئوپولد ون رانکه معتقد است نویسنده رمان می‌بایست ابتدا انتخاب کند، سپس توصیف کند و در پی آن به تحلیل و چرایی‌های رویدادها بپردازد. او بر این باور است که نوع نگرش نویسنده و جناحی که او در آن قرار دارد در این راستا سهم بسزایی ایفا می‌کند. به طور مثال نویسنده داستان جنگی تاریخی که کشورش در جنگ پیروز است به گونه‌ای دیگر داستان را می‌نگارد تا نویسنده‌ای که کشورش در جنگ شکست خورده است.

جدای از این در بخش تحلیل رویدادهای تاریخی نویسنده می‌بایست بر سر این «مسئله» که وقوع حوادث مهم، اجتناب‌ناپذیر بوده یا خیر به بحث بنشیند و در بستر داستانی آن را مطرح سازد. در داستانهای کلاسیک تاریخی معمولا مسئله جبر و اختیار مطرح بوده و در گفتگوهای میان شخصیت‌ها علنا به آن می‌پردازند. در این جدل براه افتاده غالبا ماجرای تقدیر و جبر مورد تأیید قرار می‌گرفته و همواره طوری مسائل بررسی می‌شده که شخصیت‌های داستانی چه بخواهند و چه نخواهند در دامی که پیش‌رویشان پهن شده خواهند افتاد و از سرنوشت‌گریزی نیست.

با گذشت زمان و وقوع رنسانس و در پی آن انقلاب صنعتی مردم رفته‌رفته به این باور رسیدند که خود می‌توانند در تعیین سرنوشت خود سهیم باشند و بسیاری از رویدادها رخ داده به دلیل عملکرد خود آنها بوده و نیروی از غیب تمامی حوادث را پشت سر هم قرار نداده است. از این رو، در داستانهای تاریخی جدیدتر عنصر جبر جای خود را به اختیار داد و شخصیت‌های داستانی از آن پس خود را مسئول اعمال خود دانستند.

در رمانهای تاریخی غالبا حوادث توصیف شده در مقاطع مختلف زمانی دچار دگرگونی می‌گردد. یک حادثه ثابت و مشخص در زمانی رخ می‌دهد و در یک داستان، نویسنده به توصیف و تحلیل آن می‌پردازد. پس از گذشت زمانی طولانی فردی دیگر بر آن می‌شود تا همان واقعه را بیان و بررسی کند. در این مقطع خواننده اختلاف فاحشی را در دیدگاه موجود در داستان می‌بیند و شاید دلیل اصلی آن، تغییر عمده بشر در زمینه‌های مختلف باشد. به طور مثال ایستر فورس در رمان «جانی ترین» خود به شرح انقلاب آمریکا می‌پردازد. این اثر در سال ۱۹۴۰ منتشر شد، درست زمانی که آمریکا در شرف



چنین استنباط می‌شود که تفاوت اصلی، میان دو گونه داستان تاریخی و تاریخ داستانی است. نویسنده بهتر است در بدو امر با تشخیص مرز میان این دو گونه به انتخاب یک نوع مبادرت ورزد و بر اساس ساختار و اسکلت‌بندی آن به خلق رمان اقدام کند.

ادبی مورد استقبال قرار می‌گیرند و خواننده امروزی با روایت حوادث غیرواقعی دچار هیجان و شگفتی نمی‌شود، خواننده داستان، همچنین از نویسنده رمان تاریخی متوقع است تا امانت را حفظ کند و بر اساس یک سلسله اطلاعات تخیلی به توصیف رویدادهای کاملا تاریخی نپردازد، چون خواننده هنگام مواجه شدن با چنین آثاری به صحت و سقم اطلاعات داده شده کمتر شک می‌کند.

به طور کلی مجموعه آثار کسانی چون ذبیح‌الله منصوری با چنین نقیصه‌ای مواجه است. ذبیح‌الله منصوری در آثار خود به توصیف حوادث کاملا تاریخی پرداخته اما آنچه مطرح ساخته بیشتر از تراوشات ذهن خود وی بوده و سندیت تاریخی ندارد. چنین استنباط می‌شود که تفاوت اصلی، میان دو گونه داستان تاریخی و تاریخ داستانی است. نویسنده بهتر است در بدو امر با تشخیص مرز میان این دو گونه به انتخاب یک نوع مبادرت ورزد و بر اساس ساختار و اسکلت‌بندی آن به خلق رمان اقدام کند. مشخص است «تاریخ داستانی» شباهت بیشتری به رشته تاریخ دارد و تنها شیوه توصیف حوادث از جنس داستانی است. نویسنده داستان تاریخی یا تاریخ داستانی همچنین گاهی بهتر است سعی کند تا خواننده را در درک برخی از رویدادها آزاد بگذارد و اجازه دهد تا او نیز آزادانه و با توجه به اطلاعات ارائه شده موضع‌گیری کند و نسبت به عملکرد شخصیتها بیندیشد.



شزکت در جنگ جهانی دوم بود. در رمان فوربس انقلاب نوعی نبرد علیه ظلم و به منظور دست یازیدن به صلح و آزادی سیاسی بود. یکی از شخصیت‌های این رمان می‌گوید: «یک مرد باید مقاومت کند.»

یک نسل بعد همان واقعه توسط جیمز کولیرز به رمان تبدیل گشت. در رمان «برادرم سم مرده است» که در سال ۱۹۷۴ منتشر شد واقعه انقلاب آمریکا به گونه‌ای دیگر بیان شد.

روبرت نیوتن پيسک نیز در رمان داری برای تریسون (۱۹۷۶) همین مسئله را طرح و از زاویه دید دیگری به انقلاب نگاه کرد: تهدید، اجبار، خشونت، خیانت، افشای اسرار و ریا از جمله مسائلی بود که در اینگونه آثار درشت نمایی شده بود. در رمان کولیرز که پیروزی و شکل‌گیری انقلاب با رنج و مشقت مردم عادی پیوند خورده است، یکی از شخصیت‌های داستان می‌گوید: «هن فکر می‌کنم برای دست یافتن به همین نتیجه به غی از جنگ دیگری هم بود داشتم.»

نکته قابل توجه این است که هیچ یک از رمان‌های یاد شده جنبه و حقایق پیرامون آن دیده گرفته نشده و تمام رویدادهای به وقوع پیوسته از آنجا که به نظر خود نویسنده از منظر او نیست. در حالی که در رمان‌های تحول‌آفرین همان دوره، نویسنده به دلیل تغییر و تحول در جامعه و تغییر در روش‌های غیرملموس و دور از چشم‌ها، آثار خود را برای دستیابی به اهداف خود به کار برد. این آثار در دستور عمل آنان بوده است.

به نظر می‌رسد که رمان‌های تاریخی یا اهداف و نیات استواری نداشته و جز در مواردی که در دریافت مضمون بسیار زیادی از جنبه داستانی را مستقیماً از ابرقدرت‌ها دریافت می‌کنند. از سوی دیگر، هر داستان فکری که به شکل رمان‌های تاریخ معترضانه، مضمون‌گرا، در طول تاریخ حضور داشته باشد، مضمون‌گرا بوده است. اما آنچه‌آن که شایسته‌ترین مضمون‌گرایان در طول نگشته‌اند، مضمون‌گرایان در ارتباط می‌نویسند مورخین مردان بوده‌اند. مضمون‌گرایان در این است هیچگاه به درستی به نقش ظلم در طول تاریخ اشاره نشده است. در حقیقت طبق گفته فمینیست‌ها آنچه در تاریخ از عملکرد اندیشه زنان به جا مانده، تنها از طریق ذهن مردانه دید مردان بوده است.

در سال‌های اخیر فمینیست‌ها به مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ پرداخته‌اند و بر این مسئله تأکید دارند که اصولاً اقلیتها در طول تاریخ از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. همچنین معتقدند اختلاف دیدگاه‌های میان زنان و مردان، نقش بسزایی

در توصیف حقایق تاریخی دارد. به همین دلیل تاریخ باید یکبار دیگر از منظر زنان بررسی گردد.

بر همین اساس فمینیست‌ها بر این مسئله تأکید می‌ورزند که در رمان‌های تاریخی، زنان هم می‌توانند به ایفای نقش‌های اصلی مبادرت ورزند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا به طور مثال زن قرن ۱۹ با آنهمه محدودیت که داشته می‌تواند در یک رمان در کنار مردان ظاهر گردد در صحنه‌های نبرد نقش اصلی را ایفا کند و مدام از یک شهر به شهر دیگر سفر کند؟ اگر چنین شخصیتی به ساحت داستانها وارد شود آیا خواننده رمان پذیرای چنین فردی هست؟ در این ارتباط تنها یک شخصیت چنین بوده، که او هم جز استثنائات است و خواننده پذیرای اوست، چرا که واقعا در طول تاریخ این زن — که همان ژاندارک است — چنان کارهایی کرده است.

با آغاز قرن بیست پس از بهروری از زنان در کارخانه‌ها به دلیل پرداختن مزد کمتر لاجرم تغییرات و تحولات عظیمی در ساختار اجتماعی و فرهنگ و باورهای مردم بروز کرد. در همین ارتباط جایگاه زنان نیز در رمان‌های تاریخی دچار دگرگونی شد. در اینگونه آثار به زنان داستان، جسارت و آزادی بیشتری نسبت به گذشته اعطا شد. رمان‌های چون «آنا کارنینا»ی تولستوی و «دیزی میلر» هنری جیمز در این گروه قرار می‌گیرند. در این آثار زن جسورانه با باورهای اجتماعی برمی‌خیزد و این شخصیت بزرگ شکست می‌خورد. تولستوی خود بر این باور است که همین مسائل اجتماعی هستند که باید به این نوع نگاه داشت که تولستوی به عنوان نویسنده فمینیست مصمم است که با این روش‌ها به زنان آزادی بیشتری بخشد. در آن دوره به نظر می‌رسد که برای اولین بار زنانی که در باطن پاک و بی‌شائبه هستند، در دیدگاه و باورهای مردان باعث شده تا جامعه آن زمان به سوی تغییر و تحول برود و باری بر آنها بزنند از این رو چنین شخصیت‌های تاریخی‌ای دیگر نمی‌توانند خلق شوند که چرا در جامعه آن زمان باورهای متفاوت مردم تفاوت چشمگیری با دوره‌های گذشته داشته‌اند. حال آنکه کارنینا در آن زندگی می‌کرده دارد.

ویژگی‌های رمان تاریخی عبارتند از:
 ۱- درک حقایق و رویدادهای تاریخی از طریق رابطه حسی مناسب با شخصیت‌های داستان
 ۲- ایجاد شرایط مناسب برای اندیشیدن و نشان دادن واکنش‌های مختلف نسبت به رویدادهای مختلف.
 ۳- ایجاد شرایط برای درک مشکلات و مصائبی که بشر در طول تاریخ با آن مواجه بوده است.
 ۴- نشان دادن اهمیت و نیاز به امنیت، مناسبات اجتماعی و آزادی و حقوق بشر در طول تاریخ چون
 ۵- آشنایی با روش‌های مختلف برای دستیابی به اهداف و پیوند کردن دیدگاه‌های مختلف و روش‌های مختلف به منظور دست یازیدن به اهداف و نیات استواری.
 در رمان‌های تاریخی، مضمون‌گرایان در واقع در قلمرو تاریخی به منظور بالا بردن آگاهی تاریخی و اجتماعی در میان مردم و در واقع تمام رویدادها را به روشی که در رمان‌ها بیان می‌شود، در اختیار می‌گذارند. در حالی که در رمان‌های تاریخی، مضمون‌گرایان در واقع تمام رویدادها را به روشی که در رمان‌ها بیان می‌شود، در اختیار می‌گذارند. در حالی که در رمان‌های تاریخی، مضمون‌گرایان در واقع تمام رویدادها را به روشی که در رمان‌ها بیان می‌شود، در اختیار می‌گذارند.

- 1- instructional framework for linking historical fiction to the classics, Janis harmon.
- 2- Forc grounding women in history in - kaye Van der grift
- 3- Modern Models in historical fiction, Anne Scott maclead.
- 4- Historical Fiction or Fictionalized History? Joanne Brown.